

Impossibility of Implementation of obligations in contracts

Hamid Rashidi¹, Mahmoud Ghayoumzadeh², Hossein Khosravi³

Abstract

Field and Aims: Although is the principle that after the renewal of the contract, the contractual obligations are implemented, but the conditions for the implementation of a contract are not always ready and in some cases the implementation of a contract becomes impossible. This has been taken into consideration in both domestic and international regulations. Based on this, in this article, we are going to investigate what solutions are foreseen in Iranian law and international regulations in case of failure to execute the contract?

Method: This research was carried out in terms of practical purpose and in terms of gathering information by documentary method and through the study of valid laws and sources, and the obtained information was analyzed in a descriptive-analytical manner.

Finding and Conclusion: Jurists and jurists have justified the nullity of a contract whose meaning is impossible to fulfill, in one of the following ways: firstly, the obligation of property, secondly, lack of taxation and the necessity of Gharrar, thirdly - consensus, fourthly - the necessity of the height of the contradictions and Fifth- It is the foundation of wisdom. Regarding the conditions for the fulfillment of the impossibility of performing the contract in Iranian law, it has been established that the defaulter is sentenced to pay damages when he cannot prove that the non-performance was due to an external cause that cannot be attributed to him. Regarding the impossibility of fulfilling obligations, there are also provisions in the 1969 Vienna Convention. These cases include the termination and removal of the possibility of suspending the contract, the impossibility of fulfilling the obligations under the rule of rebus, modifying or adjusting the obligations, force majeure may also make it difficult to implement the contractual obligations that oversee the hard slope.

Keywords: contractual obligations, impossibility of performance of the contract, international treaties, 1969 Vienna Convention.

*Citation (APA): Dida, M., Abolhasani, S., Farhoud, N. (2022). Impossibility of Implementation of obligations in contracts. *International Legal Research*, 15(55), 813-830.
https://alr.ctb.iau.ir/article_694707.html?lang=en

1. PhD student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran. Email: Hmdrashidi@aeoi.org.ir

2. Department of Law, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Iran. Email: Maarefteacher@yahoo.com

3. Department of Law, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran. Email: hkhosravi88@gmail.com

عدم امکان اجرای تعهدات در قراردادها

حمید رشیدی^۱، محمود قیومزاده^۲✉، حسین خسروی^۳

چکیده

زمینه و هدف: اگرچه اصل بر این است که پس از انعقاد قرارداد، تعهدات قراردادی اجرای شود، اما همواره شرایط برای اجرای یک قرارداد مهیا نبوده و پاره‌ای موارد اجرای یک قرارداد غیرممکن می‌گردد. این امر هم در مقررات داخلی و هم در مقررات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس در این مقاله به بررسی این امر می‌پردازیم که در صورت تحقق تعذر اجرای عقد در حقوق ایران و مقررات بین‌المللی چه راهکارهایی پیش بینی شده است؟

روش: این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و از طریق مطالعه قوانین و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به دست آمده به صورت توصیفی - تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتایج: فقها و حقوقدانان، بطلان عقدی را که وفا به مدلول آن متعذر است، به یکی از طرق ذیل توجیه کرده‌اند: نخست، تکلیف مالا یطاق؛ دوم، عدم مالیت و لزوم غرر؛ سوم، اجماع؛ چهارم، لزوم ارتفاع نقیضین؛ پنجم، بنای عقلا است. پیرامون شروط تحقق تعذر اجرای عقد در حقوق ایران، مقرر گردیده است که متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود. در خصوص عدم امکان اجرای تعهدات نیز مواردی در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ پیش بینی شده است. این موارد شامل خاتمه و کناره‌گیری امکان تعلیق معاهده، عدم امکان اجرای تعهدات تحت قاعده ربوس، اصلاح یا تعدیل تعهدات، فورس ماژور همچنین ممکن است اجرای موضوع تعهدات قراردادی دشوار شود که ناظر بر هارد شیب می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تعهدات قراردادی، تعذر اجرای عقد، معاهدات بین‌المللی، کنوانسیون وین ۱۹۶۹.

* استناددهی (APA): رشیدی، حمید؛ قیومزاده؛ خسروی، حسین. (۱۴۰۱). عدم امکان اجرای تعهدات در قراردادها. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۵(۵۵)، ۸۳۰-۸۱۳.

https://alr.ctb.iau.ir/article_694707.html?lang=fa

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

رایانامه: Hmdrashidi@aeoi.org.ir

۲. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. رایانامه: Maarefteacher@yahoo.com

۳. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

رایانامه: hkhosravi88@gmail.com

مقدمه

گاهی اتفاق می‌افتد که اجرای تعهدات ناشی از قرارداد به واسطه تحقق حوادثی که خارج از حیطه اقتدار متعهد بوده است غیرممکن شود. این در حالی است که نه اخلاق و نه حقوق دستور به انجام تعهدی که غیرقابل اجراست نخواهد داد.

از نظر عقلی نیز الزام متعهد به ایفاء تعهدات ناشی از قرارداد در حالی که تعهدات مذکور غیرقابل اجراست مذموم است. در باب عدم الزام متعهد به ایفاء تعهدات غیرقابل اجرا در کشورهای مختلف نظریات مختلفی ارائه شده است (شعبانی و حاجی محمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). در واقع اگر چه اصل بر لزوم رعایت تعهدات قراردادی است و این امر هم تعهدات داخلی و هم در تعهدات بین‌المللی رعایت می‌گردد، اما در مواردی امکان اجرای تعهدات قراردادی وجود ندارد.

این امر که الزام آور بودن قراردادهای از قواعد عقلایی و مسلم و مورد پذیرش همه نظام‌های حقوقی است محل تردید نیست، اما ضرورت‌ها و معاذیر قراردادی پذیرش استثنائاتی را بر این قاعده حقوقی به آسانی توجیه می‌کند. بر مبنای این استثنائات طرفین قرارداد می‌توانند خود را از عواقب و پیامدهای کوتاهی در انجام تعهدات قراردادی مبرا ساخته و معاف کنند. برخی از این عوامل اجرای قرارداد را غیرممکن و متعذر و بعضی نیز بدون اینکه تعذری برای اجرای قرارداد ایجاد کنند، آن را متعسر، سخت و دشوار می‌سازند (قنواتی، ۱۳۹۹: ۳).

حقوقدانان در چنین مواردی با استفاده از قواعد و اصول پذیرفته شده حقوقی، به دنبال راه حلی هستند که عدالت و انصاف را تأمین کند و سرنوشت چنین قراردادهایی را به سمتی رقم بزند که هر دو طرف قراردادی به یک میزان از اقتضای عدالت و انصاف بهره‌مند شوند؛ زیرا از یک سو اقتضای اصل لزوم آن است که پایبندی به قرارداد تداوم یابد و طرفین نتوانند به سهولت این اصل پذیرفته شده را به ورطه بی‌توجهی و سست بنیادی بکشانند. از سوی دیگر نیز فرض آن است که به دلیل رخداد تعذر امکان اجرای مفاد قرارداد وجود ندارد و پایبندی متصلبانه به اصل لزوم و الزام متعهد به اجرای مفاد قراردادی که امکان اجرا را از دست داده با عدالت و انصاف که حقوق در پی تحقق آن است ناسازگاری دارد. پس هم باید به کاستن از مسئولیت متعهد اندیشید و هم سرنوشت قراردادی که اجرای آن ناممکن شده است را روشن کرد (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۹۵: ۷۲). بر این اساس در این مقاله به بررسی این امر می‌پردازیم که در صورت تحقق تعذر اجرای عقد در حقوق ایران و مقررات بین‌المللی چه راهکارهایی پیش‌بینی شده است؟

۱. ماهیت حقوقی ایفاء تعهدات قراردادی

اگرچه در قالب دکترین تعاریف متعددی از عقد ارائه شده است، اما در متن قانون مدنی نیز شاهد تعریف عقد هستیم. ماده (۱۸۳) قانون مدنی در تعریف عقد مقرر می‌دارد «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.»



در بررسی نکات مهم ماده (۱۸۳) قانون مدنی باید گفت؛ نخست، برای تشکیل هر عقدی توافق دو یا چند شخص لازم است؛ بنابراین اراده دو طرف و رضایت آنها اهمیت دارد.^۱ دوم، در عقد یک طرف ایجاب (پیشنهاد) می‌دهد و طرف دوم (قبول) می‌کند و سوم، عقد برای طرفین ایجاد تعهد می‌کند، پس تعهد اثر عقد است.

در خصوص تعریف بیان شده ایراداتی ارائه شده است از جمله اینکه در این تعریف عقد و تعهد یکی پنداشته شده است در صورتی که عقد سبب تعهد است و تعهد اثر عقد. همچنین به توافق‌هایی که اثر آنها ایجاد تعهد است، عقد گفته شده است. در صورتی که ممکن است اثر مستقیم توافق انتقال مالکیت باشد مانند توافق در عقد بیع (ماده ۳۳۸ ق.م) معاوضه (ماده ۴۶۴ ق.م) اجاره (۴۶۶ ق.م) قرض (۶۴۸ ق.م) و هبه (ماده ۷۹۵ ق.م) نه ایجاد تعهد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۶: ۹). به‌علاوه قانون‌گذار در این ماده عقود رایگان (مجانی) را تعریف کرده است. در صورتی که عقود معوض از نظر کمیت و کیفیت نسبت به عقود رایگان اهمیت بیشتری دارند. نکته دیگر اینکه از واژه نفر به ذهن چنین متبادر می‌شود که دو طرف عقد در اشخاص طبیعی منحصر است و اشخاص حقوقی نمی‌توانند طرف عقد باشند. با وجود این بر مبنای قاعده مستفاد از ماده (۵۸۸ ق.ت) -اصل اشتراک شخص حقیقی و حقوقی در حقوق و تکالیف- اشخاص حقوقی نیز می‌توانند قرارداد منعقد نمایند. امروزه قراردادهای مهم بین اشخاص حقوقی منعقد می‌گردد که در این صورت قرارداد را نمایندگان اشخاص حقوقی انشاء می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۲)، لذا می‌توان گفت عقد ماهیت اعتباری یا آثار حقوقی است که در نتیجه توافق اراده دو شخص ایجاد می‌گردد و اگر چه مقنن در ماده (۱۸۳ قانون مدنی) عقد را در معنای مصدری تعریف نموده است، اما در برخی از مواد قانون مدنی عقد را حاصل توافق اراده طرفین قرارداد دانسته است.^۲

۱-۱. بررسی اصل الزام به اجرای عین تعهد

در حقوق قراردادهای الزام به اجرای عین تعهد اثر مستقیم قرارداد است و در صورت نقض، یکی از روش‌های مقابله با آن و جبران خسارت شناخته می‌شود و در تمام نظام‌های حقوقی هدف اصلی و اولیه طرفین قرارداد را انجام عین تعهد می‌دانند.

در ادبیات حقوقی، بیشتر نویسندگان بر مطلوبیت اجرای عین تعهد تأکید داشته و آن را مطابق با هدف قراردادی دو طرف می‌دانند (شیفرین^۳، ۲۰۰۷: ۷۰۸). با این حال و در صورت نقض قرارداد و عدم اجرای تعهدات قراردادی از سوی متعهد در برخی نظام‌های حقوقی و قوانین کشورها با معیار کارکرد اقتصادی و سنجش سود و زیان، متعهد له را از ابتدا بین اجبار به انجام

۱. بر این اساس در بعضی متون عقد را تراضی دو طرف بر تعهد انتقال مالکیت و یا تعهد انجام عمل یا تعهد ترک عمل معین تعریف کرده‌اند.

۲. مواد ۱۸۴ تا ۱۸۹ و ۲۸۳ و...

تعهد یا فسخ و جبران خسارت مخیر نمودند و یا اینکه جز در موارد خاصی چون انتقال اموال و تعهدات پولی، برای متعهد له صرفاً حق خاتمه بخشیدن به قرارداد و مطالبه خسارت را به عنوان بدل و جایگزین اصل تعهد پذیرفته‌اند (وارول^۱، ۲۰۰۸: ۳۸).

در نظام حقوقی رومی ژرمنی بر این مبنا که تعهد الزام‌آور است حق مطالبه اجرای عین تعهد ناشی از قرارداد به عنوان یک اصل پذیرفته شده و متعهد له می‌تواند الزام متعهد به اجرای عین تعهد را از دادگاه بخواهد و این حق به عنوان مهم‌ترین ضمانت اجرای تعهدات قراردادی مورد توجه قرار گرفته است (آوودیت^۲، ۱۹۹۰: ۱۲۵). بر همین اساس در مواد (۱۱۸۴) و (۱۶۱۰) قانون مدنی فرانسه که نماد نظام رومی-ژرمنی است و نیز ماده (۹۸) قانون تعهدات سوئیس، اجرای عین تعهد به عنوان یک اصل پذیرفته شده و به همین جهت به متعهد له حق می‌دهد تا اجرای عین تعهد را از متعهد مطالبه نماید و دادگاه مکلف به پذیرش درخواست وی و صدور حکم است و تنها در صورت عدم امکان اجبار به اجرای عین تعهد، بر اساس ماده (۱۱۴۲) فرانسه حکم به پرداخت خسارت خواهد داد (نیکولاس^۳، ۱۹۸۲: ۲۱۰).

در نظام حقوقی ایران نیز موضوع ایفاء تعهد مورد توجه مقنن به است و بر این مبنا در ماده (۲۶۴) قانون مدنی مقرر گردیده است «تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می‌شود: الف) به وسیله وفای به عهد...» و در لغت ایفاء به اجرا تعهد به دادن مال مضمون توصیف شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) و واژه عهد نیز به معنای پیمان و قرارداد و دین ناشی از آن تعریف شده و همچنین وفای به عهد قراردادی عملی است که به موجب آن متعهد آنچه را در قرارداد به عهده گرفته است، انجام می‌دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵-۴). در حقوق برخی مانند روسیه نیز از گذشته اجرای عین تعهد، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است و عدم اجرای مفاد قرارداد حتی با مجازات شدید مواجه بوده است. علاوه بر آن طرفین قرارداد الزام دارند که در متن قراردادها، وجه التزام پیش‌بینی کنند تا مجبور به اجرای عین قرارداد شوند و حق معاف کردن یکدیگر را نیز ندارند. همچنین اجرای تعهدات عین قرارداد امری مرتبط با نظم عمومی بوده و لذا تخلف از آن به هیچ‌وجه مجاز نخواهد بود (رنه دیوید، ۱۳۶۲: ۲۹۷).

۱-۲. قلمرو ایفاء تعهدات طبیعی

پیشینه و خاستگاه اولیه تعهدات طبیعی را همان‌طور که برخی از صاحب‌نظران اشاره کرده‌اند بایستی در حقوق رم باستان و بقایای آن را از عقاید و تفکرات علمای قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی جستجو کرد. متفکرانی که بر این باور بودند که جدا از قواعدی که در زمان معین حکومت

1. Varul
2. Audit
3. Nicholas^{۹۹}

می‌کند و اجرای آنها از طرف دولت تضمین می‌شود، قواعد ثابت لایتغیری نیز وجود دارد که برتر از اراده حکومت و غایت مطلوب انسان‌ها است و قانون‌گذار باید بکوشد تا آنها را بیاید و سرمشق خود قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۰). به‌طور کلی تعهد طبیعی به تعهدی گفته می‌شود که قانوناً امکان مطالبه آن برای متعهدله وجود نداشته باشد. منشأ عدم مطالبه نیز می‌تواند بستگی به عواملی همچون مرور زمان، سوگند قاطع دعوی، اعتبار امر مختوم و بسیاری از عوامل دیگر که باعث می‌شود دائن نتواند حق خود را مطالبه نماید، داشته باشد. در ابتدا لازم است تعهدات طبیعی را از تعهدات نامشروع جدا دانسته و آنها را منصرف از تعهدات نامشروع بدانیم؛ زیرا تعهد طبیعی تعهدی است که با منشأ مشروع بر ذمه شخص مدیون سنگینی می‌کند نه با یک منشأ نامشروع.

در این خصوص نیز آراء مرتبطی از دیوان عالی کشور صادر شده است. در رأی شماره ۲۵۹۷ مورخ ۱۳۱۸ آمده است «ماده ۲۶۶ قانون مدنی منصرف از تعهد نامشروع است. اگر مبنای تعهدی که ایفاء شده قمار و گروبندی باشد، پرداخت اثری در نفوذ آن ندارد و پولی که پرداخت شده قابل استرداد است و سفته یا چکی که از این بابت داده شده اعتبار ندارد (حسینی، ۱۳۸۳: ۹۴).

در خصوص قلمرو تعهدات طبیعی و اینکه چه مصادیقی را در برمی‌گیرد بین حقوقدانان اختلاف نظر است. دسته‌ای از نویسندگان دایره وسیعی را برای تعهدات طبیعی قائل‌اند؛ به‌گونه‌ای که معتقدند دایره تعهدات زیعی را نمی‌توان به چند مورد خاص محدود کرد. پس هر کجا که شخص دینی اخلاقی را احساس می‌کند و جامعه نیز آن را شایسته حمایت و در زمره واجبات وجدانی می‌بیند پرداخت آن را باید ادای دین شمرده نه بخشش؛ مانند تکلیف به انفاق خواهر درمانده، نگهداری از فرزند طبیعی و احترام به قول و پیمان (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۴۱). این نهاد به تقلید از قانون‌گذار فرانسه وارد سیستم حقوقی ایران شد و بدون آنکه ماهیتاً به شرح و تفصیل آن پرداخته شود تنها در یک ماده (ماده ۲۶۶ ق.م.) به آن اشاره‌ای گذرا شده است. در واقع ماده (۲۶۶) قانون مدنی انعکاسی از ماده (۱۲۳۵) قانون مدنی فرانسه است. این ماده مقرر می‌دارد «در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.»

در حال حاضر مهم‌ترین مصداق تعهدات طبیعی به عقیده اکثر حقوقدانان دیونی است که مشمول مرور زمان شده است و دعوای مطالبه آن از سوی طلبکار مسموع نیست. مهم‌ترین نکته در ماده فوق‌الذکر میل و اراده مدیون در ادای دین اخلاقی خود می‌باشد. از مفهوم مخالف این ماده چنین برداشت می‌شود که اگر ایفای تعهد برخلاف میل و اراده مدیون باشد، دعوی استرداد او قابل پذیرش می‌باشد (عبدالصمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۵). بر این مبنا می‌توان گفت تعهدات طبیعی تعهدات بالقوه‌ای هستند که با اراده مدیون به فعلیت می‌رسند و به یک تعهد کامل ارتقاء پیدا کرده و کامل می‌شوند.



۳-۱. ضمانت اجرای نقض تعهدات قراردادی

نقض قرارداد یا نقض تعهد به معنای این است که متعهد آنچه به موجب قرارداد متعهد به انجامش بوده، انجام ندهد یا نقض تکلیفی انجام دهد (زکول و واگنر^۱، ۲۰۱۸: ۳۰۰). زمانی که نقضی رخ می‌دهد، متعهد ممکن است مسئول آن شناخته نشود و در حقیقت نقض تکلیف مفهومی فراتر از روابط قراردادی است و «هرگونه عهدشکنی» را دربر دارد (بادینی و فروزان، ۱۳۹۷: ۴۳). برخی به جای نقض قرارداد یا نقض تعهد از واژه «عدم اجرای تعهد» استفاده می‌کنند و برخی دیگر نیز به جای آن عبارت «بی‌ترتیبی در اجرا» به کار می‌برند که همه انواع نقض تعهد مانند عدم مطابقت اجرا یا اجرای بخشی از تعهد را نیز شامل می‌شود (مارکسینیس و دیگران^۲، ۲۰۰۶: ۳۷۹). در حقوق ایران، نقض قرارداد با عدم انجام تعهدات قراردادی، تأخیر در ایفاء تعهدات، اجرای قسمتی از تعهدات یا عدم اجرای تعهدات مطابق با قصد طرفین معنا شده است (شهیدی، ۱۳۸۶: ۵۰). البته در اینجا میان تأخیر در اجرای تعهدات قراردادی و عدم اجرای تعهدات قراردادی تفکیک وجود دارد، اما نتیجه و آثار آن یکسان است؛ زیرا در نهایت هر دو موجب عدم ایفاء تعهدات قراردادی می‌گردد. هرگاه نقض قرارداد ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در اجرای تعهد از ناحیه یکی از طرفین قرارداد موجب خسارت به طرف دیگر شود، وی حق مطالبه و جبران خسارت را دارد. این حق مطالبه خسارت جدای از سایر طرق جبرانی نظیر اجرای اجباری و فسخ قرارداد است. همچنین لازم نیست نقض تعهد از ناحیه مدیون که به طلبکار حق درخواست جبران خسارت را می‌دهد، لزوماً همراه با تقصیر باشد.

هرگاه در نتیجه تأخیر یا عدم اجرای قرارداد و پیمان‌شکنی یک طرف به طرف دیگر ضرر برسد، متخلف باید آن را جبران کند. این التزام را مسئولیت ناشی از قرارداد یا مسئولیت قراردادی گفته‌اند که با دادن مبلغی پول جبران می‌شود. گرچه برخی آن را بدل و جایگزین تعهد اصلی دانسته‌اند، ولی تعهد اصلی از خود قرارداد و مسئولیت قراردادی از عدم اجرای قرارداد یا تعهد قراردادی ناشی می‌شود چنانکه لزوم ضرر منوط به تصریح در قرارداد، یا عرف شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۵). ماده (۲۲۱) قانون مدنی مقرر می‌دارد «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.» همچنین مطابق ماده (۲۲۶) قانون مدنی «در مورد ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی

1. Zekoll & Wagner

2. Markesinis

مقرر نبوده طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.» تردیدی نیست که نقض قرارداد ناشی از تأخیر در اجرای قرارداد و لزوم جبران خسارت در هر قراردادی به دلایل متعددی امکان پذیر است. لذا تدوین مقررات مدونی برای حکومت بر کلیه موارد مربوط به این پدیده، کاری بسیار مشکل و شاید ناممکن است. در مقابل آنچه شدنی است، آن است که مقرراتی کلی و جامع تدوین گردد که بتواند موارد مربوط به جبران خسارت قراردادی را تسهیل و روشن سازد، به طوری که در هر موردی بتوان از این مقررات کلی استفاده نمود (صفایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۲۶). مطابق ماده (۷۴) کنوانسیون بیع بین‌المللی «خسارات ناشی از نقض قرارداد به وسیله یکی از طرفین عبارت است از مبلغی برابر زیان، از جمله عدم‌النفعی که طرف دیگر بر اثر نقض متحمل شده است. چنین خساراتی نمی‌تواند از مقدار زبانی که نقض کننده، در زمان انعقاد قرارداد و در پرتو حقایق و موضوعاتی که در همان موقع از آنها مطلع بوده یا نمی‌توانسته است از آنها بی‌اطلاع باشد، به عنوان اثر احتمالی نقض قرارداد پیش‌بینی کرده یا می‌یابد پیش‌بینی می‌کرد، متجاوز باشد.»

اگرچه شیوه جبران خسارت موضوع این پژوهش نیست، اما لازم است تا اشاره‌ای مختصر به آن نمایم. در حقوق ایران شایع‌ترین روش جبران خسارت در مسئولیت قراردادی، پرداخت معادل پولی آن است، اما این روش اجباری نیست و علاوه بر امکان تراضی طرفین برخلاف آن، قاضی نیز باید در انتخاب روش جبران خسارت مختار دانست زیرا: در قوانین موجود الزامی بر روش پرداخت معادل پولی خسارت دیده نمی‌شود بلکه با توجه به مواد مختل مربوط به ضمان قهری در قانون مدنی از جمله مواد (۳۱۱-۳۳۱) و استفاده از ملاک آن برمی‌آید که هدف جبران کامل خسارت است و در این راستا حتی پرداخت مثل مال تلف شده بر پرداخت قیمت آن ترجیح دارد. از سوی دیگر طبق ماده ۳ ق.م.م، اختیارات وسیعی به قاضی در انتخاب شیوه جبران خسارت داده شده است و با الغاء خصوصیات از آن با توجه به وحدت بنیادین مسئولیت قهری و قراردادی می‌توان آن را در مسئولیت قراردادی نیاز جاری دانست. البته ضرورت رجوع به دیگر طرق جبران خسارت در قلمرو مسئولیت قراردادی خیلی کمتر محقق می‌شود و لذا در اغلب قریب به اتفاق موارد، روش جبران خسارت همان روش پرداخت معادل پولی خسارت است و روش‌های دیگر در آراء دادگاه‌ها به چشم نمی‌خورد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۴۰). البته موارد دیگری مانند باز فروش کالا نیز به عنوان شیوه جبران خسارت در مواردی که موضوع قرارداد بیع کالا می‌باشد پیش‌بینی شده است.



۲. تعذر اجرای تعهدات قراردادی

اگرچه اصل بر این است که پس از انعقاد قرارداد، تعهدات قراردادی اجرای شود، اما همواره شرایط برای اجرای یک قرارداد مهیا نبوده و پاره‌ای موارد اجرای یک قرارداد غیرممکن می‌گردد. بر این مبنا در این بخش به بررسی شرایط غیرممکن شدن اجرای تعهدات یک قرارداد می‌پردازیم.

۲-۱. تعذر اجرای تعهدات قراردادی از منظر فقه اسلامی

اصل وفای به عهد مهم‌ترین اصل در حقوق قراردادهای بوده و تمامی قراردادهای به این رویکرد منعقد می‌شود که اجرا گردد. این امر مورد تأکید فقه بوده و بر اجرای قراردادهای و قول و وعده منعقد شده تأکید شده است؛ اما در کنار این موضوع فقه اسلامی به موضوع عدم اجرای تعهدات قراردادی و آثار آن نیز پرداخته است. در این خصوص قاعده‌ای وجود دارد که بیان می‌دارد «بطلان کل عقد، بتعذر الوفاء بمضمونه» و به معنای آن است که هر عقدی که وفا به مضمون آن متعذر و ناممکن باشد، باطل است.

به عبارت دیگر چنانچه طرفین قرارداد یا یک طرف قرارداد نتوانند به تعهدی که در قرارداد نموده‌اند، عمل کنند آن قرارداد باطل است. بنابراین چنانچه فروشنده نتواند مبیع را تحویل خریدار دهد یا خریدار نتواند ثمن را تحویل فروشنده دهد یا مؤجر نتواند مورد اجاره را تحویل مستأجر بدهد یا وکیل به دلیل از بین رفتن موضوع وکالت نتواند به وکالت خویش عمل کند، عقد بیع و اجاره و وکالت باطل است (زراعت، ۱۳۸۸: ۴۵). در اینجا نکته حائز اهمیت آن است که آیا به صرف انجام موضوع قرارداد به مفاد عقد وفا شده است؟ به فرض اینکه در یک عقد اجاره عین مستأجره در ید مستأجر است، اما به دلایل دیگری امکان انتفاع ندارد آیا در این خصوص می‌توان گفت که تعهدات ناشی از عقد اجاره صرفاً به واسطه تسلیم مال کامل شده است؟

بر این مبنا باید گفت مقصود از وفای به مدلول عقد، انجام دادن تعهدی است که به واسطه تحقق عقد به نحو صحت میان متعاقدين، بر ذمه ایشان قرار گرفته است. بدیهی است که صرف تسلیم موضوع عقد الزاماً با وفا به مدلول عقد، ملازمه ندارد و نمی‌توان گفت که با تسلیم عین موضوع تعهد به طرف دیگر عقد، به مفاد عقد نیز وفا شده است؛ زیرا ممکن است ایفای تعهدات عقد، به واسطه امور دیگری متعذر شود. در این صورت هر چند متعاقد به تعهد خود مبنی بر تسلیم عین موضوع قرارداد، عمل کرده است، عقد هنوز به طور کامل محسوب نمی‌شود. البته این بدان معنا نیست که در برخی از عقود که ماهیتشان انتقال مالکیت منافع مال است و تحقق آنها با تسلیم عین ملازمه دارد، وفا به مدلول عقد به صرف تسلیم محقق نمی‌گردد؛ زیرا الزاماً باید امکان بهره‌برداری از منافع هم وجود داشته باشد و گرنه در بعضی از عقود مانند بیع، تسلیم عوضین از مصادیق بارز اجرای عقد یا وفای به مضمون عقد است (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۳۲). از این امر

می توان وفا به مدلول عقد را استنباط نمود که لزوماً صرفاً تسلیم عین موضوع عقد با وفا به عقد ملازمه ندارد.

شهید ثانی در این خصوص دیدگاه دیگری دارد و معتقد است که اگر تعذر اجرای عقد به واسطه سرباز زدن متعهد از انجام تعهد باشد، نمی توان استنکاف متعهد از ایفا را مصداق تعذر به وفای عهد محسوب کرد و به استناد آن، عقد را باطل دانست. بلکه باید از طریق مراجعه به حاکم او را به ایفای عین تعهد، اجبار و الزام نمود. در نتیجه موضوع بحث ما تعذری است که ارتفاع آن در اختیار متعاقدین نباشد. در تعذر تسلیم، مثلاً اگر کبوتر در حال پرواز فروخته شود، معامله صحیح نخواهد بود؛ مگر آنکه به نحو عادت باز گردد (شهید ثانی، ۱۳۰۹: ۲۴۹). فقها و حقوقدانان، بطلان عقدی را که وفا به مدلول آن متعذر است، به یکی از طرق ذیل توجیه کرده اند: نخست، تکلیف مالایطاق است و در توصیف آن باید گفت که صحت عقد، مستلزم عمل به مقتضای ذات آن است و اگر به جای عمل به مقتضای عقد به چیزی که متعلق به آن عقد نیست، عمل شود، این عمل برخلاف مقتضای عقد است. چنانچه بخواهیم به همان چیزی که مورد قصد و غرض قرار گرفته، عمل شود و آن متعلق و یا چیزی که در حکم آن است تلف شده باشد، وفا به آن ممکن نخواهد بود، بنابراین تکلیف مالایطاق است که آن هم نفی شده و نفی لازم نیز به نفی ملزوم منجر می شود، پس تکلیف باطل است؛ دوم، عدم مالیت و لزوم غرر است که طبق این توجیه، بیع چیزی که تسلیم آن مقدور نباشد، صحیح نیست خواه دلیل فساد آن، عدم مالیت چنین مالی باشد و خواه وجود غرر مستلزم جهل؛ سوم، اجماع است و بر این مبنا بعضی فقها در توجیه قاعده تعذر وفا به مدلول عقد، به اجماع نیز استناد کرده اند. از آنجا که این اجماع مدرکی است، نمی توان به اجماع استناد کرد (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳: ۱۵۷)؛ چهارم، لزوم ارتفاع نقیضین است که در توصیف آن باید گفت صحت و فساد عقد دو امر متقابل اند که تقابل بین آنها از نوع وفا به چنین عقدی غیرممکن خواهد بود، در نتیجه از شمول «اوفو بالعقود» خارج است؛ زیرا تکلیف به محال، قبیح است، بنابراین صحت مرتفع می شود؛ زیرا صحت، همان وجوب وفا به عقد است و عدم امکان آن، دلیلی بر عدم صحت است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۶)؛ پنجم، بنای عقلا مورد دیگری است که بر این اساس زمانی که متعاقدان یا یکی از آنان، متعذر بر ایفای تعهدات مندرج در عقد باشند، عقد باطل است و بقای چنین عقدی در نزد عقلا، کاری لغو است؛ زیرا آنچه هدف اساسی هر عقدی است، نقل و انتقال و انجام آن در عالم خارج است و انتقال اعتباری که به محض انعقاد عقد رخ می دهد، کفایت نمی کند (شعبانی، ۱۳۸۹: ۹۷).

۲-۲. عدم امکان اجرای قرارداد در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران موضوع وفاء به عهد نیز مورد توجه مقنن بوده و در ماده (۲۱۹ قانون مدنی) مقرر داشته است که «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم

الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.» در عین حال مقنن به این امر بسنده ننموده و در ماده ۲۲۰ مقرر نموده است «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید، بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند.» اما این امر به معنای آن نیست که همواره اجرای تعهدات قراردادی ممکن است و ممکن است در شرایطی تعذر در اجرای یک قرارداد وجود داشته باشد.

پیرامون شروط تحقق تعذر اجرای عقد در حقوق ایران، ماده (۲۲۷ قانون مدنی) مقرر می‌دارد «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود.» به علاوه مقنن در ماده ۲۲۹ قانون مدنی نیز مقرر نموده است «اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.»

نکته مهم در خصوص خارجی بودن حادثه آن است که تعذر عارض شده نباید در نتیجه اقدام خود متعهد باشد. همچنین علتی که موجب ناممکن شدن اجرای قرارداد و عدم ایفای تعهدات ناشی از آن می‌گردد، نباید قابلیت استناد به متعهد را داشته باشد. در غیر این صورت و در صورتی که این علت معلول اقدامات شخص متعهد باشد، کماکان وی مسئول عدم اجرای قرارداد خواهد بود و مسئولیت وی در این رابطه زایل نخواهد گردید و قابلیت استناد به متعذر شدن اجرای قرارداد از وی سلب خواهد شد.

۲-۳. تعذر اجرای تعهدات در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین

با توجه به نقش اساسی معاهدات در تاریخ روابط بین‌المللی، با تشخیص اهمیت روزافزون معاهدات به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل و به عنوان وسیله‌ای برای توسعه همکاری مسالمت‌آمیز بین ملت‌ها قطع نظر از نظام اجتماعی و سیستم حکومتی آنها کنوانسیون وین ۱۹۶۹ به عنوان وسیله‌ای برای نظام‌مندی روابط دولت‌ها در امور مختلف شکل گرفت (کنوانسیون وین ۱۹۶۹). در حقیقت این کنوانسیون به عنوان منبعی برای نگارش توافقات بین‌المللی میان دولت‌ها ایجاد شد؛ اما در موارد متعددی مانند قراردادهای، تعهدات ناشی از معاهدات قابل اجرا نیست و بر این اساس راهکارهایی در کنوانسیون وین پیش‌بینی شده است.

۲-۳-۱. کناره‌گیری از معاهده

خاتمه و کناره‌گیری از یک معاهده معنای حقوقی مشابهی دارند. با این حال، از نظر برخی از حقوقدانان، استفاده از اصطلاح کناره‌گیری بهتر و مناسب‌تر است؛ زیرا برخلاف معاهدات دوجانبه که کناره‌گیری از معاهده منجر به خاتمه آن می‌شود، ترک معاهده چندجانبه از سوی

یکی از طرفین معاهده اصولاً منجر به خاتمه آن معاهده نمی‌شود (آوست^۱، ۲۰۱۰: ۹۳). البته لازم به ذکر است که خاتمه و کناره‌گیری از یک معاهده به دلیل عدم امکان اجرای تعهدات آن نیازمند توجه به موضوع و هدف معاهده نیز می‌باشد.

بند (۱) ماده ۶۱ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد «اگر عدم امکان اجرای معاهده ناشی از محو یا انهدام دائمی موضوعی باشد که برای اجرای معاهده اجتناب‌ناپذیر باشد هر طرف معاهده می‌تواند به عدم امکان اجرای معاهده به عنوان مبنای فسخ معاهده یا خروج از آن استناد نماید.» بر مبنای کنوانسیون وین، در صورتی که صرفاً بخش‌هایی از مفاد معاهده قابل اجرا نباشد، خاتمه، کناره‌گیری و تعلیق نسبت به همان بخش اثرگذار خواهد بود. بر طبق بند (۳) ماده (۴۴) کنوانسیون، این امر مشروط بر آن است که مواد مزبور از حیث اجرا از بقیه مواد معاهده قابل تفکیک باشند. همچنین باید بتوان از معاهده استنباط کرد یا به نحو دیگری ثابت شود که پذیرش مواد مورد بحث مبنای اساسی رضایت طرف یا طرف‌های دیگر به التزام نسبت به کل معاهده نبوده است و ادامه اجرای بقیه ترتیبات معاهده غیر عادلانه نباشد.

در این خصوص نکته مهم این است که ماده ۶۱ شامل عدم اجرای مادی یا ماهوی، ناشی از محور موضوعی است که برای اجرای معاهده ضرورت دارد. لذا در صورتی که عدم اجرای تعهد از سوی یکی از طرفین معاهده ضرورت داشته باشد، این مسئله مشمول ماده ۶۱ نمی‌شود. در این خصوص باید میان عدم امکان اجرای عینی و موضوعی تمایز قائل شد. در عدم امکان عینی، موضوعی که برای همه طرفین معاهده مهم است، از بین می‌رود. در حالی که در عدم امکان موضوعی، مسئله‌ای که برای یکی از طرفین مهم بوده است، از بین می‌رود (دور^۲، ۲۰۱۲: ۱۰۵۶).

۲-۳-۲. تعلیق موقت اجرای معاهده

یکی از راهکارهای ارائه شده توسط کنوانسیون وین پیرامون عدم اجرای تعهدات، در زمانی که این عدم اجرا به صورت موقتی می‌باشد، امکان تعلیق معاهده است. بند (۲) ماده (۶۱) کنوانسیون وین ۱۹۶۹ مقرر می‌دارد «عدم امکان اجرای معاهده نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از یک معاهده و یا تعلیق اجرای آن مورد استناد یا طرف قرار گیرد. هرگاه عدم امکان، خود ناشی از نقض تعهدات معاهده یا نقض هر تعهد دیگر بین‌المللی در قبال طرف‌های دیگر معاهده، از سوی طرف متخلف باشد.»

با توجه به اصل ثبات و لزوم وفای به عهد، در صورت تحقق شرایط مندرج در ماده ۶۱، حکم به تعلیق اجرای معاهده مطلوب‌تر از خاتمه آن است. در این رابطه کمیسیون حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند، با توجه به اصل لزوم وفای به عهد، در صورت تردید میان خاتمه یا تعلیق معاهده باید

1. Aust

2. Dorr

حکم به تعلیق داد. بر این اساس باید گفت که به منظور خاتمه یا کناره‌گیری از یک معاهده، عدم امکان اجرای معاهده نباید موقتی باشد و در صورت موقتی بودن عدم امکان اجرای معاهده، فقط می‌توان معاهده را به حالت تعلیق درآورد (سید مرتضی حسینی، ۱۳۹۹: ۴۴۴).

۲-۳-۴. عدم امکان اجرای تعهدات تحت قاعده ربوس

در عصر حاضر بیش از ۱۹۰ کشور هستند که خود را نسبت به منشور سازمان ملل متحد پایبند می‌دانند که یکی از مهم‌ترین اصول آن پایبندی به عهدنامه‌ها در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. در طول تاریخ روابط ملت‌ها، معاهدات نقش تعیین‌کننده و مهمی ایفا کرده‌اند تا جایی که کنوانسیون ۱۹۶۹ وین هم صراحتاً اعلام کرده که برخی معاهدات تحت هیچ شرایطی اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل عدول و فسخ نیستند و استناد به قاعده ربوس به چند مورد استثناء شده است. بر اساس قاعده ربوس هرگاه اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده‌ای در طول زمان و در حین اجرای آن دچار تغییر بنیادین و اساسی شود طرفی که تغییر برایش حادث شده است می‌تواند به عنوان موجبی برای اختتام یا تعلیق اجرای معاهده به آن استناد کند. شرایط و چگونگی اعمال قاعده ربوس به وضوح در عهدنامه حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین درج شده است (مولوی، ۱۳۹۶: ۲۵).

ماده (۶۲) کنوانسیون وین ۱۹۶۹ مقرر می‌دارد «۱) تغییر اساسی در اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده که حدوث آن توسط طرف‌های معاهده پیش‌بینی نشده باشد، نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد قرار گیرد مگر آنکه: الف) وجود اوضاع و احوال مزبور مبنای اساسی رضایت طرف‌های معاهده به التزام نسبت به معاهده باشد؛ ب) اثر این تغییر، دگرگونی اساسی در ابعاد تعهداتی باشد که به موجب معاهده هنوز می‌باید اجرا شوند.

۲) در موارد ذیل، تغییر اساسی اوضاع و احوال نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد واقع شود: الف) اگر معاهده‌ای باشد که مرز را تعیین می‌نماید؛ یا ب) اگر تغییر اساسی ناشی از نقض تعهدات معاهده، یا نقض هر تعهد دیگر بین‌المللی در قبال طرف‌های دیگر معاهده، از سوی طرفی باشد که به آن تغییر استناد می‌کند.

۳) اگر به موجب یکی از بندهای اخیرالذکر، یکی از طرف‌های معاهده حق داشته باشد که به تغییر اساسی اوضاع و احوال به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده استناد نماید، مضافاً حق خواهد داشت تا به آن تغییر به عنوان مبنای تعلیق اجرای معاهده نیز استناد کند.»

با توجه به اهمیت اصل ثبات معاهدات در امنیت روابط بین‌الملل باید شیوه‌ای ایمن برای حل و فصل اختلافات مرتبط با خاتمه یا تعلیق معاهده بر اثر تغییر بنیادین اوضاع و احوال اتخاذ نمود. علت اصلی استناد به قاعده ربوس نیز از بین رفتن تعادل معاهداتی است. لذا چالش اصلی در عبادت‌پردازی ماده (۶۲) ایجاد تعادل مناسب میان اصل ثبات معاهدات و نظم عمومی بین‌المللی در

پرتو اصل لزوم وفای به عهد بوده است (فلسفی، ۱۳۹۵: ۳۵). از نظر گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل، بنیادی و اساسی بودن تغییر با موقتی بودن شرایط مغایرت دارد. با این حال، کمیسیون در صورت موقتی بودن تغییر اساسی اوضاع و احوال، امکان تعلیق معاهدات را تأیید می‌کند.^۱

۲-۳-۵. اصلاح یا تعدیل معاهدات در صورت عدم امکان اجرا

یکی دیگر از راهکارهایی که کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص عدم امکان اجرای تعهدات ارائه داده است، اصلاح یا تعدیل تعهدات می‌باشد. مذاکره مجدد و استفاده از قواعد مرتبط با اصلاح معاهدات مندرج در مواد ۳۹ تا ۴۱ کنوانسیون وین راهکار دیگری است که می‌توان به آن استناد کرد.

ماده (۳۹) کنوانسیون وین مقرر می‌دارد «معاهده با موافقت طرف‌های معاهده قابل اصلاح می‌باشد. جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را معین کرده باشد، قواعد بخش دوم در خصوص چنین موافقتی مجری خواهد بود.» همچنین ماده (۴۰) نیز نموده است «(۱) جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را معین نموده باشد، اصلاح معاهدات چند جانبه تابع مقررات بندهای زیر است؛ (۲) هر نوع پیشنهاد اصلاح معاهده چند جانبه بین تمامی طرف‌های معاهده باید به همه کشورهای متعاقد ابلاغ شود و هر کدام از آنها حق خواهد داشت در امور زیر شرکت کند: الف) اتخاذ تصمیم در خصوص اقدامی که می‌باید در ارتباط با پیشنهاد صورت گیرد؛ ب) مذاکره و انعقاد هر نوع موافقت‌نامه ایی برای اصلاح معاهده؛ (۳) هر کشوری که حق الحاق به معاهده‌ای را داشته باشد، حق الحاق به معاهده اصلاح شده را نیز خواهد داشت؛ (۴) موافقت‌نامه مربوط به اصلاح، که کشوری را که قبلاً طرف معاهده بوده، ولی به موافقت‌نامه مزبور ملحق نمی‌شود، متحد نمی‌کند. بند ۴ «ب» ماده ۳۰ در مورد این چنین کشوری مجری خواهد بود؛ (۵) هر کشوری که پس از لازم‌الاجرا شدن موافقت‌نامه اصلاحی، به معاهده ملحق شود، در صورتی که خلاف آن اظهار نکند: الف) طرف معاهده اصلاح شده محسوب خواهد شد؛ و ب) در قبال هر طرف معاهده‌ای که تعهدی در قبال موافقت‌نامه اصلاحی ندارد، طرف معاهده اصلاح نشده محسوب خواهد شد.»

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گابچیکو-ناگیماروس اظهار داشت، در صورتی که موضوع یک معاهده رژیم حقوقی خاص باشد، طرفین آن نمی‌توانند به حیات آن معاهده خاتمه دهند. در این گونه موارد اصلاح معاهده بهترین راهکار محسوب می‌شود و اصولاً خود معاهده امکان لازم برای مذاکره و اصلاح معاهده را در اختیار طرفین آن معاهده قرار می‌دهد.^۲

1. ILC, Final Draft 1982, Commentary to Art 62

2. ICJ, Rep, Gabčíkovo-Nagymaros case, Para 103.



۲-۳-۶. عدم امکان اجرای تعهدات به واسطه فورس ماژور

طبق اصل لزوم وفای به عهد طرفین هر قراردادی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی موظف به اجرای تعهدات قراردادی می‌باشند. با این حال در جریان اجرای تعهدات یا قبل از آن ممکن است حوادث غیرقابل پیش‌بینی مانع اجرای قرارداد شود (پادروند، ۱۴۰۱: ۱۹۳).

بر مبنای ماده ۲۳ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، عناصر تحقق فورس ماژور بدین شرح است: نخست، اینکه باید حادثه‌ای غیرقابل پیش‌بینی یا غیرقابل مقاومت و خارج از کنترل دولت باشد. غیرقابل پیش‌بینی بودن ممکن است مشمول ماده ۶۲ کنوانسیون وین در خصوص تغییر بنیادین اوضاع و احوال نیز بشود. این حادثه باید اجرای تعهدات دولت را به صورت مادی یا ماهوی غیرممکن کند و عدم انجام تعهدات معاهداتی باید تنها راه ممکن باشد (سید حسینی، ۱۳۹۹: ۴۵۲).

بر این مبنا می‌توان گفت فورس ماژور به حالتی گفته می‌شود که متعهد قرارداد به واسطه تحقق حادثه‌ای خارجی و غیرقابل اجتناب و غیرقابل پیش‌بینی امکان ایفاء تعهدات قراردادی خود را از دست می‌دهد. در این حالت قرارداد منعقد منحل خواهد شد و در نتیجه تعهدات ناشی از آن نیز ساقط خواهد شد و متعهد برائت حاصل می‌نماید (شعبانی و حاجی محمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). همچنین ممکن است اجرای موضوع تعهدات قراردادی دشوار شود که ناظر بر هارد شیب می‌باشد. نظریه هاردشیب ناظر به وضعیتی است که در نتیجه حادثه غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل، اجرای تعهد قراردادی بدون آنکه غیرممکن شود، به نحو فوق‌العاده‌ای دشوار و پرهزینه می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

اگر چه اصل بر لزوم رعایت تعهدات قراردادی است و این امر هم تعهدات داخلی و هم در تعهدات بین‌المللی رعایت می‌گردد، اما در مواردی امکان اجرای تعهدات قراردادی وجود ندارد. حقوقدانان در چنین مواردی با استفاده از قواعد و اصول پذیرفته شده حقوقی، به دنبال راه حلی هستند که عدالت و انصاف را تأمین کند و سرنوشت چنین قراردادهایی را به سمتی رقم بزنند که هر دو طرف قراردادی به یک میزان از اقتضای عدالت و انصاف بهره‌مند شوند. در حقوق قراردادهای الزام به اجرای عین تعهد اثر مستقیم قرارداد است و در صورت نقض، یکی از روش‌های مقابله با آن و جبران خسارت شناخته می‌شود و در تمام نظام‌های حقوقی هدف اصلی و اولیه طرفین قرارداد را انجام عین تعهد می‌دانند. نقض قرارداد یا نقض تعهد به معنای این است که متعهد آنچه به موجب قرارداد متعهد به انجامش بوده انجام ندهد یا نقض تکلیفی انجام دهد. برخی به جای نقض قرارداد یا نقض تعهد از واژه «عدم اجرای تعهد» استفاده می‌کنند و برخی دیگر نیز به جای آن عبارت «بی‌ترتیبی در اجرا» به کار می‌برند که همه انواع نقض تعهد مانند عدم مطابقت اجرا یا

اجرای بخشی از تعهد را نیز شامل می‌شود. فقها و حقوقدانان، بطلان عقدی را که وفا به مدلول آن متعذر است، به یکی از طرق ذیل توجیه کرده اند: نخست، تکلیف مالایطاق؛ دوم، عدم مالیت و لزوم غرر؛ سوم، اجماع؛ چهارم، لزوم ارتفاع نقیضین؛ پنجم؛ بنای عقلا است. پیرامون شروط تحقق تعذر اجرای عقد در حقوق ایران، مقرر گردیده است که متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود. همچنین اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود. نکته مهم در خصوص خارجی بودن حادثه آن است که تعذر عارض شده نباید در نتیجه اقدام خود متعهد باشد. همچنین علتی که موجب ناممکن شدن اجرای قرارداد و عدم ایفای تعهدات ناشی از آن می‌گردد، نباید قابلیت استناد به متعهد را داشته باشد. در غیر این صورت و در صورتی که این علت معلول اقدامات شخص متعهد باشد، کماکان وی مسئول عدم اجرای قرارداد خواهد بود و مسئولیت وی در این رابطه زایل نخواهد گردید و قابلیت استناد به متعذر شدن اجرای قرارداد از وی سلب خواهد شد. در خصوص عدم امکان اجرای تعهدات نیز مواردی در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ پیش‌بینی شده است. خاتمه و کناره‌گیری یکی از مواردی است که در این خصوص در کنوانسیون وین پیش‌بینی شده است. همچنین یکی دیگر از راهکارهای ارائه شده توسط کنوانسیون وین پیرامون عدم اجرای تعهدات، در زمانی که این عدم اجرا به صورت موقتی می‌باشد، امکان تعلیق معاهده است. در خصوص عدم امکان اجرای تعهدات تحت قاعده ربوس باید گفت که بر اساس قاعده ربوس هرگاه اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده‌ای در طول زمان و در حین اجرای آن دچار تغییر بنیادین و اساسی شود طرفی که تغییر برایش حادث شده است می‌تواند به عنوان موجبی برای اختتام یا تعلیق اجرای معاهده به آن استناد کند.

یکی دیگر از راهکارهایی که کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص عدم امکان اجرای تعهدات ارائه داده است، اصلاح یا تعدیل تعهدات می‌باشد. مذاکره مجدد و استفاده از قواعد مرتبط با اصلاح معاهدات مندرج در مواد ۳۹ تا ۴۱ کنوانسیون وین راهکار دیگری است که می‌توان به آن استناد کرد. عدم امکان اجرای تعهدات به واسطه فورس ماژور نیز از جمله موارد عدم امکان اجرای تعهدات است. بر این مبنا می‌توان گفت فورس ماژور به حالتی گفته می‌شود که متعهد قرارداد به واسطه تحقق حادثه‌ای خارجی و غیرقابل اجتناب و غیرقابل پیش‌بینی امکان ایفاء تعهدات قراردادی خود را از دست می‌دهد. همچنین ممکن است اجرای موضوع تعهدات قراردادی دشوار شود که ناظر بر هاردشیب می‌باشد. نظریه هاردشیب ناظر به وضعیتی است که در نتیجه حادثه غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل، اجرای تعهد قراردادی بدون آنکه غیرممکن شود، به نحو فوق‌العاده‌ای دشوار و پرهزینه می‌گردد.

منابع

- قاسم‌زاده، مرتضی. (۱۳۸۶). اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی. نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. جلد اول. چاپ چهارم. شرکت سهامی انتشار.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۲). فرهنگ عناصر شناسی. انتشارات گنج دانش.
- دیوید، رنه. (۱۳۶۴). نظام‌های حقوقی معاصر. ترجمه صفایی، آشوری و عراقی. چاپ اول. انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). مقدمه علم حقوق. چاپ سی و سوم. شرکت سهامی انتشار.
- حسینی، محمدرضا. (۱۳۸۳). قانون مدنی در رویه قضایی. چاپ سوم. انتشارات مجد.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ دوم. نشر دادگستر.
- عبدالصمدی، راضیه. (۱۳۹۵). ماهیت تعهدات طبیعی و ارتباط آنها با تعهدات اخلاقی. مجله حقوقی دادگستری، ۸۰(۹۳).
- طباطبایی قمی، سید تقی. (۱۴۲۳). الانوار البهیة فی القواعد الفقهیة. چاپ اول. انتشارات محلاتی.
- موسوی بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ. (۱۴۱۹). القواعد الفقهیة. جلد پنجم. چاپ اول. نشر الهادی.
- شعبانی، امید. (۱۳۸۹). بررسی تعذر اجرای قرارداد در فقه و حقوق ایران. پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، ۳(۶).
- قنوتی، جلیل. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی تأثیر کرونا ویروس بر تعهدات. حقوق اسلامی، ۱۷(۳۴).
- بادینی، حسن؛ فرزاد بروجنی، فرناز. (۱۳۹۷). نگرش تحلیلی به امکان فسخ قرارداد با وجود ممکن بودن اجرای عین تعهد در حقوق آلمان و ایران. مطالعات حقوقی، ۱۱۰(۱).
- نیکبخت، حمیدرضا. (۱۳۷۵). آثار قوه قاهره و انتفای قرارداد. مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۵(۲۱).
- طهماسبی، علی. (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی الزام به ایفای عین تعهد و فسخ قرارداد در حقوق ایران و آلمان. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۲(۱).
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۶). حقوق مدنی جلد سوم: آثار قراردادها و تعهدات. چاپ سوم. انتشارات مجد.
- صفایی، سید حسین و دیگران. (۱۳۹۰). حقوق بیع بین‌المللی. بررسی کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰، با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا. انتشارات دانشگاه تهران.
- سید مرتضی حسینی، راحله. (۱۳۹۹). بحران کرونا و عدم امکان اجرای معاهدات بین‌المللی از سوی دولت‌ها، تحقیقات حقوقی، ۲۳(۲).
- مولوی، مهران. (۱۳۹۶). قاعده ربوس (تغییر بنیادین اوضاع و احوال) در حقوق بین‌الملل. مطالعات علوم اجتماعی، ۳(۲).
- فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل معاهدات. نشر نو.
- پادروند، رحمن. (۱۴۰۱). تأثیر فورس مازور بر مسئولیت بین‌المللی دولت، فقه و حقوق معاصر، ۱۹(۷) ---.



- شعبانی، اصغر؛ حاجی محمدی، اصغر. (۱۳۹۳). مقایسه دکترین فراستریشن و نهاد حقوقی فورس ماژور. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، - (۲۱).
- ابراهیمی ترکمان، ابوذر. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی تأثیر عدم امکان اجرای مفاد قرارداد بر مسئولیت متعهد و ساختار قرارداد در حقوق ایران و انگلیس. حقوق تطبیقی، - (۱۲).
- Audit, B. (1990). *Lavente inter nationale de merchandises*, L.G.D.J. paris.
- Shiffrin, S. V. (2007). The Divergence of Contract and Promise, 120 Harv. L. Rev, 708, 710.
<https://ssrn.com>
- Nicholas, B. (1982). *French law of contract*, London, Butterworths.
- Varul, P. (2008). Performance and Remedies for Non-performance: Comparative Analysis of the PECL and DCFR. *Juridica Int'l*, 14, 104.
https://heinonline.org/hol-cgi-bin/get_pdf.cgi?handle=hein.journals/jurdint14§ion=16
- Zekoll, J. & Wagner, G. (Eds.). (2018). *Introduction to German law*. Kluwer Law International BV.
- Markesinis, B. S., Unberath, H., & Johnston, A. C. (2006). *The German Law of Contract: a comparative treatise*. Bloomsbury Publishing.
- Aust, A. (2010). *Handbook of International Law*, CUP, Cambridge.
- Dorr, O. (2012). *Schmalenbach, Kirsten, Vienna Convention on the Law of Treaties a Commentary*, Springer Heidelberg Dordrecht London, New York.